



An Investigation into the Perspective of the Author of Qabasāt min ‘Ilm al-Rijāl Regarding the Praise and Criticism Narrations of “Muḥammad ibn Sanān”

Ehsan Nazari¹ | Fatemeh Zahra Amiri² | Seyed Ali Delbari³

1. Corresponding Author, PhD Student in Quranic and Hadith Sciences, Razavi University of Islamic Sciences, Mashhad, Iran. Graduate of Level Three of Khorasan Seminary, Mashhad, Iran. Email: ehsan.nazari1375@yahoo.com
2. MA Student in Quranic and Hadith Sciences, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran. Email: fzamiri313@gmail.com
3. Associate Professor, Department of Quranic and Hadith Sciences, Razavi University of Islamic Sciences, Mashhad, Iran; Lecturer of Advanced Level of Khorasan Seminary, Mashhad, Iran. Email: delbari@razavi.ac.ir

Article Info

Article type:

Review Article

Article history:

Received: 22 August 2024

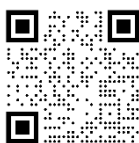
Revised: 20 November 2024

Accepted: 13 May 2025

Available Online: 17 May 2025

Keywords:

Qabasāt min ‘Ilm al-Rijāl,
Muḥammad Rezā al-Sīstānī,
Muḥammad ibn Sanān,
Authentication (Tawthīq),
Discreditation (Ta’ḍīf).



ABSTRACT

Muḥammad ibn Sanān is a disputed narrator, with numerous hadiths attributed to him in Shi‘i hadith collections. His narrations in jurisprudence are so significant that disregarding them would result in the alteration of many religious rulings. Thus, evaluating his reliability through ‘Ilm al-Rijāl (biographical evaluation) is essential. Among the relevant material are narrations attributed to the Imams (pbut) that are debated for their implications—whether they praise or discredit him. Additionally, criticisms have been raised regarding the chains of transmission (Sanad) of some of these narrations. Using a descriptive-analytical method and library resources, the authors address two key questions: 1) According to the author of Qabasāt min ‘Ilm al-Rijāl, do the narrations about Muḥammad ibn Sanān indicate his authentication (Tawthīq) or discreditation (Ta’ḍīf)? 2) What critiques can be leveled against this perspective? The author of Qabasāt examines these narrations and adopts a stance of suspension (Tawaqquf) regarding Muḥammad ibn Sanān, arguing that biographical evaluations must rely on the opinions of rijāl scholars. This position, however, renders descriptive narrations ineffective and overlooks existing disagreements among rijāl experts themselves. Moreover, through a critical examination of the chains and contents of narrations about Muḥammad ibn Sanān, his reliability has been concluded.

Cite this article: Nazari, E; Amiri, F., Z.; Delbari, S., A. (2023). An Investigation into the Perspective of the Author of Qabasāt min ‘Ilm al-Rijāl Regarding the Praise and Criticism Narrations of “Muḥammad ibn Sanān”. *Hadith Doctrines*, 7(14), 129-154.

<https://doi.org/10.30513/hd.2025.6282.1227>



© The Author(s).

Publisher: Razavi University of Islamic Sciences.



واکاوی دیدگاه صاحب کتاب قیسات من علم الرجال

درباره روایات مدح و قدح «محمد بن سنان»

احسان نظری^۱ | فاطمه زهرا امیری^۲ | سید علی دلبری^۳

۱. نویسنده مسئول، دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد، ایران. دانش آموخته سطح سه

حوزه علمی خراسان. مشهد، ایران. رایانامه: ehsan.nazari1375@yahoo.com۲. دانشجوی کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران. رایانامه: fzamiri313@gmail.com

۳. دانشیار، گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد، ایران. استاد خارج اصول حوزه علمی خراسان، مشهد،

ایران. رایانامه: delbari@razavi.ac.ir

چکیده

اطلاعات مقاله

«محمد بن سنان» از روایان مورد اختلافی است که احادیث فراوانی در مجامع حدیثی شیعه از او نقل شده است. روایات وی در فقه از چنان اهمیتی برخوردار است که نادیده گرفتن آن‌ها به تغییر بسیاری از احکام شرعی می‌انجامد. با این بیان، ضرورت پرداختن به اعتبارسنجی رجالی وی روشن می‌شود. در این میان، احادیثی درباره او از سوی برخی ائمه (ع) صادر شده است که در دلالت آن احادیث بر مدح یا قدح وی اختلاف وجود دارد. همچنین اشکالاتی بر سند برخی از این روایات گرفته شده است. نویسندگان در این مقاله با روش تحلیلی-توصیفی و به استناد منابع کتابخانه‌ای، درصدد پاسخ به دو پرسش اساسی برآمده‌اند: «از نظر صاحب کتاب قیسات من علم الرجال روایات وارده در شأن محمد بن سنان دلالت بر توثیق وی دارد یا تضعیف؟» و «چه نقدهایی بر دیدگاه ایشان وارد است؟». صاحب کتاب مذکور با بررسی این روایات، قائل به توقف بر محمد بن سنان بر اساس روایات توصیفی شده و معتقد است برای اعتبارسنجی رجالی وی، باید به نظر رجالیون مراجعه نمود. این نظر موجب بی‌ثمر شدن روایات توصیفی می‌گردد و از طرفی دیگر، در میان رجالیان نیز اختلاف نظر وجود دارد. همچنین با بررسی سندی و محتوایی روایات وارده در شأن محمد بن سنان وثاقت او نتیجه گرفته شده است.

نوع مقاله: ترویجی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۶/۰۱

تاریخ بازنگری:

۱۴۰۳/۰۸/۳۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۲/۲۳

تاریخ انتشار برخط:

۱۴۰۴/۰۲/۲۷

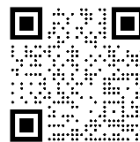
کلیدواژه‌ها:

کتاب قیسات من علم

الرجال، محمدرضا

سیستانی، محمد بن سنان،

توثیق، تضعیف.



استناد: نظری، احسان؛ امیری، فاطمه زهرا؛ دلبری، سید علی. (۱۴۰۲). واکاوی دیدگاه صاحب کتاب قیسات من علم الرجال

درباره روایات مدح و قدح «محمد بن سنان». آموزه‌های حدیثی، ۷(۱۴)، ۱۵۴-۱۲۹.

<https://doi.org/10.30513/hd.2025.6282.1227>

© نویسندگان.

ناشر: دانشگاه علوم اسلامی رضوی.

مقدمه

هستهٔ اولیهٔ دانش رجال در شیعه ریشه در ستایش‌ها و نکوهش‌های ائمه(ع) نسبت به برخی صحابه و یاران خود دارد. صدور و تعدد روایات توصیفی، خود بهترین دلیل رضایت اهل بیت(ع) بر بهره‌گیری از این روایات برای شناخت راویان و وثاقت و ضعف آنان است. بنابراین استفاده از روایات توصیفی در توثیق و تضعیف راویان صحیح و فهم عرفی ما از این روایات مطابق با مراد اهل بیت(ع) است، تا آن‌جا که اساس نگارش کتاب اختیار معرفة الرجال تجميع گزارش‌هایی است که به‌نوعی راویان را معرفی می‌کند و غرض مولف نیز جمع‌آوری این‌گونه از روایات و اخبار ائمه(ع) دربارهٔ رجال و راویان حدیث بوده است.

«محمد بن سنان» یکی از راویان مورد اختلافی است که روایات فراوانی در مجامع حدیثی شیعه از او نقل شده است. روایات او در فقه از چنان اهمیتی برخوردار است که نادیده گرفتن آن‌ها به تغییر بسیاری از احکام شرعی می‌انجامد. با این بیان، ضرورت پرداختن به اعتبارسنجی رجالی وی روشن می‌شود. لکن محمد بن سنان به دلیل اتهام به غلو مورد تضعیف برخی رجالیان قرار گرفته است و از طرفی، برخی دیگر او را از بزرگان و یاران خاص امامان(ع) دانسته‌اند. در این میان، روایاتی دربارهٔ او از سوی برخی از ائمه(ع) صادر شده است که می‌تواند پژوهشگر را به نظر صائب دربارهٔ اعتبار رجالی محمد بن سنان رهنمون سازد؛ روایاتی که برخی آن‌ها را دال بر مدح و توثیق وی و برخی دیگر دال بر قذح و تضعیف او دانسته‌اند. اما صاحب کتاب قیسات من علم الرجال دربارهٔ این‌گونه روایات نظر ویژه‌ای دارد که ذیل بررسی روایات وارده در شأن محمد بن سنان به آن پرداخته است. در مقالهٔ پیش‌رو، به بررسی و نقد دیدگاه آیت‌الله محمدرضا سیستانی دربارهٔ روایات وارده در شأن محمد بن سنان و نظریهٔ ایشان می‌پردازیم و از این رهگذر درصدد اعتبارسنجی رجالی محمد بن سنان برآمده‌ایم.

از طرفی دیگر، جایگاه علمی وزین آیت‌الله محمدرضا سیستانی و کتاب ایشان، قیسات من الرجال، ضرورت پرداختن به آرا و دیدگاه‌های ایشان را بیشتر روشن می‌سازد. برخی دیگر از تألیفات ایشان عبارت است از: وسائل الإنجاب الصناعية؛ بحوث

فقهیه؛ زواج البکر الرشیده بغير إذن الولی؛ بحوث فی شرح مناسک الحج.

اقبال علما و بزرگان حوزه‌های علمیه به آثار و مؤلفات ایشان از جمله امتیازات علمی او محسوب می‌شود که می‌توان به توجه ویژه آیت‌الله سید موسی شبیری زنجانی در مباحث رجالی به کتاب قبسات فی علم الرجال وی اشاره کرد. همان‌طور که درس خارج فقه آیت‌الله مهدی مروارید در موضوع سقط جنین، بر اساس کتاب المنع من الإنجاب در حال برگزاری است. همچنین آیت‌الله محمد مروارید نیز بر اساس کتاب وسائل الإنجاب الصناعاتی درس خارج فقه تلقیح مصنوعی را ارائه می‌فرماید.

لذا این مقاله با روش تحلیلی - توصیفی و به استناد منابع کتابخانه‌ای درصدد پاسخ به دو پرسش اساسی است: «از نظر صاحب کتاب قبسات من علم الرجال، روایات وارده در شأن محمد بن سنان دلالت بر توثیق وی دارد یا تضعیف؟» و «چه نقدهایی بر دیدگاه آیت‌الله محمدرضا سیستانی وارد است؟».

پیشینه و نوآوری پژوهش

درباره اعتبار رجالی محمد بن سنان مقالاتی نگاشته شده است که در ذیل، آن‌ها را ذکر خواهیم کرد و سپس وجه تمایز پژوهش حاضر با سایر پژوهش‌های پیشین را متذکر خواهیم شد.

سایر مقالات دراین باره عبارت‌اند از:

یک. «اعتبارسنجی نامه علل الاحکام امام رضا(ع)، با تأکید بر وثاقت محمد بن سنان» از محمدرضا نایینی منوچهری و محمد حکیم (۱۳۹۶). در این مقاله سعی شده است تا از طریق سیره عقلایی مبنی بر اجتناب از گفت‌وگوی طولانی و یا نامه‌نگاری مفصل با شخص غیرثقه و مشهور به دروغ‌گویی در مسائل مهمی چون علل الاحکام، وثاقت محمد بن سنان اثبات گردد.

دو. «بازنگری در شخصیت رجالی محمد بن سنان» از سید محمدرضا فقیه ایمانی (۱۳۹۲)، بلاغ مبین، شماره ۳۶ و ۳۷، ص ۹۵ تا ۱۱۶. در این مقاله به تضعیف و توثیق محمد بن سنان از دیدگاه رجالیان متقدم و متأخر و بررسی ادله آنان پرداخته شده است. لکن نویسنده به روایات وارده درباره وی و بررسی سندی و محتوایی آن‌ها نپرداخته است.

سه. «بررسی توصیف رجالی محمد بن سنان» از علی خادم‌پیر (۱۳۸۵)، حدیث و اندیشه،

شماره ۲، ص ۶۷ تا ۷۹). در این مقاله نیز همچون مقاله پیشین تنها به بیان نظریات رجالیان درباره وی و بررسی ادله آنان پرداخته شده است.

چهار. «جرح محمد بن سنان توسط فضل بن شاذان» از مهدی بیات مختاری و علیرضا حیدری‌نسب (۱۴۰۱، پژوهشنامه علوم حدیث تطبیقی، ۹(۱۶)، ص ۲۹۳-۳۱۴. <https://doi.org/10.22034/pht.2022.10749.1216>). در این مقاله به بررسی چرایی قدح و جرح محمد بن سنان در سخنان فضل بن شاذان پرداخته شده است. اما تنها در حد دو صفحه به روایات وارده درباره محمد بن سنان از جانب معصومین(ع) پرداخته و بررسی سندی و محتوایی دقیقی ارائه نشده است.

پنج. «محمد بن سنان؛ کاوشی در وثاقت و تضعیف» از حمید ستوده (۱۳۹۰، فقه اهل بیت، شماره ۶۶ و ۶۷ ص ۲۷۴ تا ۲۹۶). در این مقاله بیشتر به بیان نظرات رجالیان و ادله آنان پرداخته شده و بسیار مجمل به برخی از روایات وارده درباره محمد بن سنان نیز پرداخته شده است.

شش. «بازکاوی اعتبار رجالی محمد بن سنان» از مرتضی عرب و حسن نقی‌زاده (۱۳۹۰، کتاب قیم، ۱(۲)، ص ۱۴۰-۱۷۰). در این مقاله به نقل و بررسی گفتار عالمان رجالی در این رابطه پرداخته و کوشیده شده است تا از طریق روایات منقول از محمد بن سنان شناخت دقیق‌تری از احوال وی به دست دهد.

هفت. «محمد بن سنان از ورای دیدگاه‌ها» از محمدعلی مهدوی راد و امیر عطاءالله جباری (۱۳۹۱، حدیث‌پژوهی، ۴(۲)، ص ۳۷-۶۴). در این مقاله نیز بیشتر به بررسی آرای رجالیان متقدم، متأخر و معاصر و ادله آنان پرداخته شده است. نیز به صورت مجمل به بررسی برخی روایات وارده درباره محمد بن سنان پرداخته شده است.

وجه تمایز پژوهش حاضر با سایر پژوهش‌های مذکور در واکاوی و نقد دیدگاه صاحب کتاب قبسات من علم الرجال درباره روایات مدح و ذم وارده در شأن محمد بن سنان است، چه آیت‌الله محمدرضا سیستانی در این باره در ذیل شخصیت محمد بن سنان نظریه‌ای دارند که لازم است به آن پرداخته شود.

۱. شخص‌شناسی (بیوگرافی) محمد بن سنان

محمد بن سنان ابوجعفر زاهری، یکی از راویان اهل کوفه است (نجاشی، ۱۳۶۴، ص ۳۲۸؛ طوسی، ۱۴۲۷، ص ۳۴۴) و از امام کاظم (ع)، امام رضا (ع) و امام جواد (ع) روایت کرده است. روایات وی طبق شمارش آیت‌الله خویی (ره)، به ۷۹۷ مورد می‌رسد (خوئی، ۱۳۷۲، ج ۱۷، ص ۱۴۷). برخی از محققان، ابن سنان را یکی از افراد مهم در انتقال احادیث قرن دوم به راویان قرن سوم هجری دانسته‌اند و معتقدند او نقش برجسته‌ای در انتقال احادیث زیدیه به امامیه داشته است (محمدیگی؛ ابطحی فروشانی و چلونگر، ۱۳۹۸، ص ۱۷-۱۸). برخی از عالمان رجالی معتقدند روایات محمد بن سنان در فقه چنان اهمیتی دارد که نادیده گرفتن آن‌ها باعث تغییر بسیاری از احکام شرعی می‌شود (خواجویی، ۱۳۷۲، ص ۱۳۴). برای نمونه، آیت‌الله خویی در بحث از مقدار آب کر، می‌نویسد ما سه بار اندازه‌گیری کردیم و موافق با (۲۷ وجب) بود که در روایات نیز ذکر شده است. او در ادامه بیان می‌دارد که در سند آن احادیث به دلیل این که بین محمد بن سنان و عبدالله بن سند مردد است، مناقشه داریم، زیرا اگر مقصود از ابن سنان، محمد بن سنان باشد، به دلیل ضعف او قابل استناد نیست (خوئی، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۱۶۲).

زیرا سند روایت‌ها فرد دیگری با نام محمد بن سنان وجود دارد که به گفته آیت‌الله خویی وی برادر عبدالله بن سنان از یاران امام صادق (ع) است و با پسوند «هاشمی»، از محمد بن سنان زاهری متمایز می‌شود (خوئی، ۱۳۷۲، ج ۱۷، ص ۱۷۲). در سند بعضی از روایت‌ها نیز با تعبیر ابن سنان به محمد بن سنان اشاره شده است که این امر در بعضی مواقع موجب اشتباه شدن او با عبدالله بن سنان شده است (نک: کلباسی، ۱۳۸۰، ج ۳، ص ۶۷۰-۶۷۲).

۲. واکاوی دیدگاه صاحب قیسات من علم الرجال درباره محمد بن سنان

صاحب کتاب قیسات من علم الرجال در ضمن دو مقام به بررسی محمد بن سنان پرداخته است (نک: سیستانی، ۱۴۳۷، ج ۱، ص ۴۰۶-۴۱۹): مقام اول: بررسی روایات وارده در شأن محمد بن سنان؛ مقام دوم: بررسی سخنان رجالیان متقدم در شأن محمد بن سنان. در پژوهش حاضر به بررسی مقام اول می‌پردازیم.

۲-۱. بررسی روایات وارده در شأن محمد بن سنان

گرچه تعداد روایات وارده در شأن محمد بن سنان پنج روایت است، اما صاحب قیسات چهار روایت را در شأن محمد بن سنان نقل می‌کند و به بررسی آن می‌پردازد، چه در سند روایت پنجم، خود محمد بن سنان نیز حضور دارد که به دلیل اشکال دور، آن را مطرح نمی‌کند.

۲-۱-۱. روایت اول و بررسی سندی و محتوایی آن

به نقل از کشی: «حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ قُلُوبِيهِ، قَالَ حَدَّثَنِي سَعْدٌ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ هِلَالٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَزِيْعٍ: «أَنَّ أَبَا جَعْفَرٍ (ع) كَانَ لَعَنَ صَفْوَانَ بْنَ يَحْيَى وَمُحَمَّدَ بْنَ سِنَانٍ، فَقَالَ: إِنَّهُمَا خَالِفَا أَمْرِي، قَالَ، فَلَمَّا كَانَ مِنْ قَابِلٍ، قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ (ع) لِمُحَمَّدِ بْنِ سَهْلٍ الْبَحْرَانِيِّ تَوَلَّ صَفْوَانَ بْنَ يَحْيَى وَمُحَمَّدَ بْنَ سِنَانَ فَقَدْ رَضِيتُ عَنْهُمَا»؛ روایت از محمد بن اسماعیل بن بزیع نقل شده است که امام جواد(ع) صفوان بن یحیی و محمد بن سنان را لعنت کرد و فرمود: آن‌ها از دستور من سرپیچی کردند. اما در سال بعد، امام جواد(ع) به محمد بن سهل بحرانی فرمود: صفوان بن یحیی و محمد بن سنان را دوست بدار، زیرا من از آن‌ها راضی هستم (کشی، ۱۴۰۹، ص ۵۰۳).

بررسی سندی

آقای محمدرضا سیستانی، روایت فوق را به دلیل عدم اثبات وثاقت احمد بن هلال غیرمعتبر می‌داند (سیستانی، ۱۴۳۷، ج ۱، ص ۴۰۷).

احمد بن هلال عَبرتائی بغدادی (۱۸۰-۲۶۷ق) معروف به احمد بن هلال کَرخی است. عالمان رجالی شیعه زندگی او را به دو دوره تقسیم کرده‌اند: یکی دورهٔ ملازمت با چند تن از امامان شیعی است. شیخ طوسی او را در شمار اصحاب امام هادی(ع) و امام عسکری(ع) ذکر کرده است (طوسی، ۱۴۲۷، ص ۳۸۴ و ۳۹۷). دورهٔ دوم زندگی او را مربوط به آغاز غیبت صغری و پس از آن می‌دانند. او پس از شهادت امام عسکری(ع) و وفات عثمان بن سعید عمری منکر نیابت خاصهٔ محمد بن عثمان شد و بدین جهت در توقیع منسوب به امام زمان(عج) لعن شده است (طوسی، ۱۴۱۱، ص ۳۹۹؛ امین، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۴۹). نجاشی از او با این تعبیر یاد می‌کند: «صالح الرواية، يعرف منها وينكر» (نجاشی، ۱۳۶۴،

ص ۸۳). این تعبیر ظهور در وثاقت احمد بن هلال دارد. منکر بودن برخی از احادیث وی نیز به معنای وجود خلل در مضمون حدیث است که ضرری به وثاقت او وارد نمی‌کند (خوئی، ۱۴۱۸، ج ۱۲، ص ۳۳۳). شیخ طوسی در رجال و فهرست، او را غالی معرفی کرده است (طوسی، ۱۴۲۷، ص ۳۸۴؛ طوسی، ۱۴۱۱، ص ۸۳). ایشان در الاستبصار احمد بن هلال را ضعیف و فاسدالمذهب معرفی می‌کند که به روایات منفرد وی توجهی نمی‌شود (طوسی، ۱۳۹۰، ج ۳، ص ۲۸). لکن ایشان در عدة الاصول نسبت به غلات فرموده‌اند: افراد غالی اگر دو حالت داشته باشند: حالت استقامت و حالت غلو و انحراف؛ به آنچه در حالت استقامت نقل می‌کنند، عمل می‌شود. شیخ ادعا می‌کند که طائفة امامیه چنین برخوردی دارند و تصریح می‌کند که روایات احمد بن هلال نیز این گونه است (طوسی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۱۵۱)، یعنی به روایات وی در حال استقامت عقیده عمل می‌شود. بنابراین برای رفع تعارض نظر شیخ در این دو کتاب، باید سخن شیخ در الاستبصار را ناظر به روایات احمد بن هلال در زمان انحراف وی دانست.

از طرفی دیگر، احمد بن هلال از مستثنیات رجال نوادر الحکمه است (نک: نجاشی، ۱۳۶۴، ص ۳۴۸) و مشهور است که تمامی راویان در اسناد کتاب نوادر الحکمه به‌جز موارد استثناسده ثقه‌اند (اعرجی کاظمی، ۱۴۱۵، ص ۱۴۶؛ مازندرانی حائری، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۹۴) و لذا استثنای احمد بن هلال اماره‌ای بر ضعف وی است. شیخ صدوق نیز دیدگاه استادش را به‌جز در مورد محمد بن عیسی بن عبید پذیرفته است (نک: خوئی، ۱۴۱۸، ج ۱۲، ص ۳۳۴). با این حال، شیخ صدوق که مبنای استادشان را قبول دارد، در کمال الدین روایتی از احمد بن هلال نقل می‌کند و هنگام ذکر سند می‌نویسد: «حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ يَزِيدَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ هَلَالٍ فِي حَالِ اسْتِقَامَتِهِ» (ابن بابویه، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۲۰۴).

این عبارت، بیانگر آن است که شیخ صدوق تضعیف استادش، ابن ولید، را بر حال انحراف حمل کرده است، لذا با این قرینه معلوم می‌شود که ابن ولید نیز قائل به تضعیف احمد بن هلال پس از انحراف وی بوده است.

از طرفی دیگر، علامه حلی روایات او را غیرمقبول دانسته است (حلی، ۱۴۰۲، ص ۲۰۲). آیت الله خویی بر این گفته جواب داده است که توثیقات و تضعیفات مرحوم علامه حلی مبتنی بر حدس و اجتهاد است و نظریه یک مجتهد برای مجتهد دیگر حجت نیست

(خوئی، ۱۴۱۸: ج ۱۲، ص ۳۳۲). همچنین مبنای رجالی علامه این است که راوی باید عدل امامی باشد تا قولش حجت باشد. لکن ما این مبنا را قبول نداریم و راوی باید ثقه باشد، هرچند عدل امامی نباشد (خوئی، ۱۴۱۸، ج ۱۲، ص ۳۳۳).

آیت‌الله شبیری زنجانی نیز دربارهٔ احمد بن هلال این‌گونه گفته است: «با توجه به این‌که احمد بن هلال در مجموع زندگی خود در امور معمولی بسیار محتاط بوده و سال‌های زیادی مورد قبول طائفه بوده است، به نظر ما چنین شخصی اگر لاابالی و ضعیف بود، بسیار زود برای مردم و حداقل برای خواص کشف می‌شد. لذا ما نسبت به خود او اشکال نمی‌کنیم، هرچند ممکن است کسی به واسطهٔ هوای نفس در مراحل به انحراف کشیده شده باشد، لیکن این به معنای جعل روایت از ناحیهٔ او نیست، و به همین جهت، نجاشی نیز از او به صالح‌الروایه تعبیر می‌کند. تعبیر «يعرف منها وينكر» نیز به این معناست که بعضی از روایات او قابل قبول نیست» (شبیری، بی‌تا، ج ۲۰، ص ۶۳۲۷).

بنابراین در جمع‌بندی و نظر نهایی دربارهٔ احمد بن هلال، روایاتی را از او می‌پذیریم که از او پیش از انحراف وی و در حال استقامت عقیده به ما رسیده است. در این میان، پرسش مهم این است: چگونه تشخیص دهیم که روایت مورد بحث در حال استقامت عقیده و پیش از انحراف وی بوده است؟

می‌توان در پاسخ گفت: شیخ صدوق از استاد خود ابن‌ولید و او نیز از سعد بن عبدالله نقل می‌کند که سعد دربارهٔ احمد بن هلال این‌گونه گفته است: «ما رأينا ولا سمعنا بِمُتَّسِعٍ رَجَعَ عَنِ التَّشْعِ إِلَى النَّصَبِ إِلَّا أَحْمَدَ بْنَ هَلَالٍ» (ابن‌بابویه، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۷۶). این سخن نشان از میزان دیدگاه منفی سعد بن عبدالله به احمد بن هلال دارد. این در حالی است که طبق سند روایت اول، سعد بن عبدالله از احمد بن هلال روایت کرده است. پس اگر این روایت پس از انحراف احمد بن هلال بود، با توجه به دیدگاه منفی سعد نسبت به او، هیچ‌گاه از وی روایت نمی‌کرد. این مطلب شاهد استواری است که روایت سعد از ابن‌هلال، پیش از انحراف و در حال استقامت عقیدهٔ وی بوده است. بنابراین روایت مورد بحث از جانب احمد بن هلال نیز اشکالی ندارد و مورد پذیرش است.

بررسی محتوایی

در صدر این روایت نقل شده است که امام(ع) صفوان و محمد بن سنان را لعن کرده

است، اما نمی‌تواند نشان از ذم و تضعیف این دو داشته باشد و احتمالاً به جهت رعایت مصلحتی در آن دوران یا رعایت تقیه از سوی امام(ع) مطرح شده است، چه صفوان بن یحیی از مشایخ ثقات و اصحاب اجماع است و شکی در مقام والا و جلالت وی نیست (شوشتری، ۱۴۱۰، ج ۹، ص ۳۱۵). با این قرینه می‌توان لعن بر محمد بن سنان را نیز به رعایت تقیه و وجود مصلحت حمل نمود. این فرمایش امام جواد(ع) در ذیل روایت که «از این دو نفر پیروی کن که از این دو راضی شدم» ظهور در وثاقت محمد بن سنان دارد و با توجه به صحیح بودن سند، حدیث اول دال بر وثاقت اوست.

۲-۱-۲. روایت دوم و بررسی سندی و محتوایی آن

کشی روایت کرده است: «حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ قُلُوبِيهِ قَالَ حَدَّثَنِي سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو جَعْفَرٍ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى، عَنْ رَجُلٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ دَاوُدَ الْقُمِّيِّ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ الثَّانِي (ع) يَذْكُرُ صَفْوَانَ بْنَ يَحْيَى وَمُحَمَّدَ بْنَ سَنَانَ بِخَيْرٍ، وَ قَالَ: رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا بِرِضَايَ عَنْهُمَا فَمَا خَالَفَانِي قَطُّ، هَذَا بَعْدَ مَا جَاءَ عَنْهُ فِيهِمَا مَا قَدْ سَمِعْتُهُ مِنْ أَصْحَابِنَا؛ عَلِيُّ بْنُ حُسَيْنِ بْنِ دَاوُدَ قُمِيٍّ مِي گويد: شنيدم که امام جواد(ع) از صفوان بن یحیی و محمد بن سنان به نیکی یاد می‌کرد و گفت: خداوند از آن‌ها راضی باشد به رضایت من از آن‌ها، زیرا هرگز با من مخالفت نکردند. این بعد از آن بود که از او درباره آن‌ها چیزی آمد که از اصحاب ما شنیده‌اید» (کشی، ۱۴۰۹، ص ۵۰۲). این روایت با سند دیگری نیز نقل شده که تنها دو راوی ابتدا سند تفاوت دارند: «مُحَمَّدُ بْنُ مَسْعُودٍ، قَالَ حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ...» (کشی، ۱۴۰۹، ص ۵۰۳).

بررسی سندی

صاحب کتاب قبسات این روایت را نیز از دو جهت غیرمعتبر دانسته است: یکی به دلیل مرسل بودن و ابهام در واسطه (عَنْ رَجُلٍ)، و دیگری به دلیل مجهول بودن علی بن الحسین بن داود القمی (نک: سیستانی، ۱۴۳۷، ج ۱، ص ۴۰۷).

لکن از جهت مرسل بودن روایت، برخی به استناد سخت‌گیری احمد بن محمد در نقل حدیث و نحوه برخوردش با دیگر راویان معاصر خود، استفاده کرده‌اند که وی تنها از فرد ثقة حدیث نقل می‌کند و بنابراین تمامی مشایخ او ثقة‌اند. گرچه به نظر برخی این

قاعده با نقل از افراد ضعیف توسط خود اشعری نقض می‌گردد (سبحانی، ۱۳۶۹، ص ۲۷۵)، لکن دلالت بر اعتماد اشعری به این فرد مجهول دارد. در خصوص علی بن حسین بن داود نیز گرچه مجهول و از این رو حدیث به اصطلاح ضعیف است، لکن از اعتماد اشعری که سخت‌گیری‌اش در پذیرش حدیث زبانزد است می‌توان به اعتبار آن اذعان کرد. لذا برخی محتوای این روایت را قابل پذیرش و اعتماد دانسته‌اند (بحرالعلوم، ۱۳۶۳، ج ۳، ص ۲۶۴).

بررسی محتوایی

آقای محمدرضا سیستانی به مضمون این روایت نیز اشکال کرده‌اند که امام جواد(ع) با عبارت «فَمَا خَالَفَانِي قَطُّ» تصریح کرده است که صفوان و محمد بن سنان هرگز با ایشان مخالفت نکرده‌اند. این در حالی است که راوی در پایان روایت تصریح می‌کند که بارها از امام(ع) جملاتی در قبح این دو نفر شنیده شده است، چنان‌که در صدر روایت اول از امام جواد(ع) نقل شده که «إِنَّهُمَا خَالَفَا أُمْرِي» و آنان را لعن کرده بود. به عبارت دیگر، مضمون این دو روایت با هم مختلف است. در صدر روایت اول، امام(ع) آنان را قبح فرموده و در ذیل آن از آنان اعلام رضایت کرده است که ممکن است به دلیل توبه و رجوع آنان بوده باشد. اما در روایت دوم، امام(ع) هر گونه قبحی را از آنان نفی می‌کند، درحالی‌که راوی تصریح می‌کند که بارها به دلیل مخالفت آنان با امر امام(ع)، از سوی ایشان قبح شده‌اند. چگونه ممکن است که معصوم آن چیزی را که از وی صادر شده است نفی کند؟ مگر آن که یکی از دو کلام امام(ع) مطابق با واقع بوده باشد و کلام دیگر ایشان به دلیل مصالحی صادر شده باشد (سیستانی، ۱۴۳۷، ج ۱، ص ۴۰۸).

پاسخ به مستشکل در کلام وی آمده است: چنان‌که در بررسی محتوایی حدیث اول گفته شد، لعن و قبح آن حدیث به دلیل رعایت تقیه و مصالحی از سوی امام(ع) بود و این منافاتی ندارد که در زمان صدور حدیث دوم، آن شرایطی که منجر به تقیه شده بود، از بین رفته باشد و از همین رو امام(ع) به صراحت آنان را مدح کرده و با عبارت «فَمَا خَالَفَانِي قَطُّ» تقیه‌ای بودن سخنان پیشین خود را برای اصحاب روشن ساخته باشد.

۲-۱-۳. روایت سوم و بررسی سندی و محتوایی آن

کشی روایت کرده است: «عَنْ أَبِي ظَالِبٍ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الصَّلْتِ الْقُمِّيِّ، قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ الثَّانِي (ع) فِي آخِرِ عُمْرِهِ فَسَمِعْتُهُ يَقُولُ: جَزَى اللَّهُ صَفْوَانَ بْنَ يَحْيَى وَ مُحَمَّدَ بْنَ سِنَانٍ وَ زَكْرِيَّا بْنَ آدَمَ عَنِّي خَيْرًا فَقَدْ وَفَّوْا لِي وَ لَمْ يَذْكُرْ سَعْدَ بْنَ سَعْدٍ، قَالَ، فَخَرَجْتُ فَلَقِيتُ مُوَفَّقًا، فَقُلْتُ لَهُ: إِنَّ مَوْلَايَ ذَكَرَ صَفْوَانَ وَ مُحَمَّدَ بْنَ سِنَانٍ وَ زَكْرِيَّا بْنَ آدَمَ وَ جَزَاهُمْ خَيْرًا، وَ لَمْ يَذْكُرْ سَعْدَ بْنَ سَعْدٍ! قَالَ، فَقَدْتُ إِلَيْهِ، فَقَالَ: جَزَى اللَّهُ صَفْوَانَ بْنَ يَحْيَى وَ مُحَمَّدَ بْنَ سِنَانٍ وَ زَكْرِيَّا بْنَ آدَمَ وَ سَعْدَ بْنَ سَعْدٍ عَنِّي خَيْرًا فَقَدْ وَفَّوْا لِي: روایت از ابوطالب عبدالله بن صلت قمی نقل شده است که می‌گوید: در اواخر عمر امام جواد (ع) نزد ایشان رفتم و شنیدم که می‌فرمود: خداوند صفوان بن یحیی، محمد بن سنان و زکریا بن آدم را جزای خیر دهد، زیرا آن‌ها به من وفادار بودند. اما سعد بن سعد را ذکر نکرد. سپس بیرون رفتم و موفق را ملاقات کردم و به او گفتم: مولای من، صفوان، محمد بن سنان و زکریا بن آدم را ذکر کرد و برایشان جزای خیر خواست، اما سعد بن سعد را ذکر نکرد. سپس دوباره نزد امام بازگشتم و ایشان فرمود: خداوند صفوان بن یحیی، محمد بن سنان، زکریا بن آدم و سعد بن سعد را جزای خیر دهد، زیرا آن‌ها به من وفادار بودند (کشی، ۱۴۰۹، ص ۵۰۳).

بررسی سندی

سند این روایت یا معلق بر سند حدیث قبلی است یا کشی این روایت را از کتاب ابوطالب قمی نقل کرده است، چون طبق گفته شیخ طوسی، ابوطالب قمی دارای کتاب بوده است (طوسی، ۱۴۱۱، ص ۲۹۸). بنابراین نمی‌توان این روایت را مرسل دانست (مهدوی راد: جباری، ۱۳۹۱، ص ۵۴). آیت‌الله خویی این روایت را صحیح دانسته (خوئی، ۱۳۷۲، ج ۱۷، ص ۱۶۳) و بنا را بر آن گذاشته است که کشی این روایت را از جمعی از اصحاب امامیه از عبدالله بن صلت نقل کرده است، زیرا گرچه کشی از آن اصحاب اسم نبرده است، ولی مطمئنیم دست کم برخی از آنان ثقة بوده‌اند، چه بعید است که همه آنان غیرثقه بوده باشند (نک: سیستانی، ۱۴۳۷، ج ۱، ص ۴۰۹).

آقای محمدرضا سیستانی بر این بیان آیت‌الله خویی مبنی بر روایت کشی از «جمع من اصحابنا» سه اشکال کرده‌اند:

یک. راهی برای تشخیص و اطمینان به ثقة بودن برخی از این اصحاب جز بر اساس

احتمال وجود ندارد، چه بسیاری از مشایخ کَشّی ثقه نیستند و از این رو نمی‌توان اطمینان حاصل کرد که «جمع من اصحابنا» از ثقات بوده‌اند.

دو. نظر آیت‌الله خویی مبتنی بر این است که عبارت «هذا بعد ما جاء عنه فیهما ما قد سمعته من اصحابنا» در پایان حدیث دوم، کلام کَشّی باشد. لکن این عبارت سخن علی بن الحسین بن داود است.

سه. کَشّی در طبقهٔ دهم راویان قرار دارد و ابوطالب قمی در دوران جوانی در طبقهٔ ششم و در دوران کهنسالی در طبقهٔ هفتم. کَشّی نمی‌تواند با یک واسطه از او نقل کرده باشد و حتماً با دو واسطه بوده است. بر فرض که بتوان نسبت به ثقه بودن راوی‌ای که کَشّی از او نقل می‌کند، اطمینان یافت، اما راهی به اطمینان به وثاقت واسطهٔ میان آن راوی و ابوطالب قمی وجود ندارد. بنابراین ایشان سند حدیث را معلق بر سند روایت قبل می‌داند (نک: سیستانی، ۱۴۳۷، ج ۱، ص ۴۱۰).

لکن محدث نوری، طریق کَشّی را تضعیف نموده، گرچه وجه آن را بیان نکرده، و راه دیگری را برای تصحیح سند این روایت پیموده است. وی بیان می‌کند که شیخ طوسی در الغیبه (طوسی، ۱۴۱۱، ص ۳۴۸) و سید ابن طاووس در فلاح السائل (ابن طاووس، ۱۴۰۶، ص ۱۲) این روایت را نقل کرده‌اند و ظاهراً این دو، روایت را از کتاب ابوطالب قمی گرفته‌اند و طریق شیخ در فهرست به ابوطالب قمی صحیح است (نوری، ۱۴۰۸، ج ۴، ص ۷۰). صاحب کتاب قبسات من علم الرجال این کلام محدث نوری را از چند جهت مخدوش دانسته است:

یک. دلیلی وجود ندارد که شیخ روایت را از کتاب ابوطالب قمی گرفته باشد، بلکه بعید نیست از کَشّی نقل کرده باشد، چه کتاب اختیار معرفة الرجال را شیخ طوسی خلاصه نموده و این نام را بر آن گذاشته است. همچنین سید ابن طاووس نیز این روایت را از شیخ مفید نقل می‌کند.

دو. بر فرض که شیخ و سید، این روایت را از کتاب ابوطالب قمی روایت کرده باشند. در طریق شیخ به ایشان در فهرست، ابی‌المفضل شیبانی و ابن بطة قرار دارند (طوسی، ۱۴۱۱، ص ۲۹۸) که غیرثقه‌اند. طریق سید نیز یا همان طریق شیخ و یا مجهول است که در هر صورت ضعیف است (سیستانی، ۱۴۳۷، ج ۱، ص ۴۱۱ و ۴۱۲).

بنابراین سند حدیث مذکور معلق بر سند حدیث قبل است، یعنی سند حدیث مذکور از کَشی به این صورت است: «حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ قُؤْلُوبِ، قَالَ حَدَّثَنِي سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو جَعْفَرٍ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى، عَنْ أَبِي طَالِبٍ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الصَّلْتِ الْقُمِّي...»، چه احمد بن محمد از ابوطالب قمی روایت نقل می‌کرده است (ابن بابویه، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۳). بر این اساس، حدیث مذکور از منظر آقای سیستمی صحیح است (نک: سیستمی، ۱۴۳۷، ج ۱، ص ۴۱۲)، همان‌گونه که فرزند شهید ثانی و سید بحرالعلوم به آن معتقدند (عاملی، ۱۴۱۱، ص ۲۱۶؛ بحرالعلوم، ۱۳۶۳: ج ۳، ص ۲۶۲).

بررسی محتوایی

این که امام جواد(ع) طلب جزای خیر برای محمد بن سنان می‌کند و تصریح می‌فرماید که او به ایشان وفادار بوده است، دلالت بر وثاقت او دارد. نکته قابل توجه این که امام جواد(ع) در سال ۲۲۰ق به شهادت رسید و سال وفات محمد بن سنان نیز ۲۲۰ قمری بوده است (نجاشی، ۱۳۶۴، ص ۳۲۸). در روایت نیز آمده است که ابوطالب قمی در آخر عمر حضرت(ع) به نزد او رفت و این روایت را از ایشان نقل کرد. بنابراین امام(ع) در آخر عمر محمد بن سنان از او اعلام رضایت و برای او طلب خیر کرد و تصریح فرمود که او به امام(ع) وفادار مانده است.

۲-۱-۴. حدیث چهارم و بررسی سندی و محتوایی آن

کَشی روایت کرده است: «مُحَمَّدُ بْنُ مَسْعُودٍ، قَالَ حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ الْقُمِّي، قَالَ حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى الْقُمِّي، قَالَ: بَعَثَ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ (ع) غُلَامَهُ وَ مَعَهُ كِتَابُهُ، فَأَمَرَنِي أَنْ أَصِيرَ إِلَيْهِ! فَأَتَيْتُهُ فَهُوَ بِالْمَدِينَةِ نَازِلٌ فِي دَارِ بَرِيعٍ، فَدَخَلْتُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمْتُ عَلَيْهِ، فَذَكَرَ فِي صَفْوَانَ وَ مُحَمَّدٍ بْنِ سِنَانٍ وَ غَيْرِهِمَا مِمَّا قَدْ سَمِعَهُ غَيْرَ وَاحِدٍ، فَقُلْتُ فِي نَفْسِي أَسْتَغْطِئُهُ عَلَى زُكْرِيَّا بْنِ آدَمَ لَعَلَّهُ أَنْ يَسْلَمَ مِمَّا قَالَ فِي هَؤُلَاءِ؛ ثُمَّ رَجَعْتُ إِلَى نَفْسِي فَقُلْتُ مَنْ أَنَا أَنْ أَتَعَرَّضَ فِي هَذَا وَ فِي شِبْهِهِ! مَوْلَايَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَا يَصْنَعُ...؛ روایت از احمد بن محمد بن عیسی قمی نقل شده است که می‌گوید: امام جواد(ع) غلام خود را با نامه‌ای نزد من فرستاد و مرا امر کرد که نزد او بروم. به مدینه رفتم و او در خانه بزیع اقامت داشت. وارد شدم و سلام کردم. امام درباره صفوان، محمد بن سنان و دیگران صحبت کرد که بیش از

یک نفر آن را شنیده بود. با خودم گفتم که شاید بتوانم امام را نسبت به زکریا بن آدم نرم کنم تا از آنچه دربارهٔ دیگران گفته بود، در امان بماند. سپس به خودم گفتم که من کیستم که در این موضوع دخالت کنم، مولای من بهتر می‌داند که چه می‌کند...» (کشی، ۱۴۰۹، ص ۵۹۶).

بررسی سندی

آقای محمدرضا سیستانی اعتبار این حدیث را بعید ندانسته‌اند (سیستانی، ۱۴۳۷، ج ۱، ص ۴۱۳)، چه مقصود از علی بن محمد قمی، همان علی بن محمد بن فیروزان قمی است که شیخ او را «کثیر الروایه» دانسته است (طوسی، ۱۴۲۷: ص ۴۲۹). آیت‌الله خویی نیز در معجم الرجال الحدیث گفته است: «و یظهر من سؤال حمدویه علی بن محمد بن فیروزان، عن مالک: أن قوله كان معتمداً علیه عنده، و أنه كان عالماً بأحوال الرجال، و الله العالم» (خویی، ۱۳۷۲، ج ۱۳، ص ۱۷۰) که به گونه‌ای استظهار بر اعتماد به او دارد. گرچه آقای سیستانی پس از بیان این مطلب، امر به تدبیر کرده‌اند که نشان از خالی از اشکال نبودن این استظهار دارد (سیستانی، ۱۴۳۷، ج ۱، ص ۴۱۳).

بررسی محتوایی

آقای سیستانی مقصود از عبارت «مما قد سمعه غیر واحد» را جملاتی بر قدح آنان دانسته‌اند (سیستانی، ۱۴۳۷، ج ۱، ص ۴۱۳). احتمالاً قرینهٔ ایشان عبارت مشابه در حدیث دوم است که در آن‌جا مقصود، جملاتی بر قدح صفوان و محمد بن سنان بود. لکن اگر در فضای صدور و متن روایت بیشتر دقت کنیم، برخلاف نظر فوق می‌تواند شاهی بر مدح محمد بن سنان باشد. اگر در روایت عبارت «ذکر» (به صیغهٔ مجهول) خوانده شود که با توجه به روایات و متون دیگر همین قرائت نیز صحیح است (نجاشی، ۱۳۶۴، ص ۳۳۲)، آن‌گاه مقصود، ذکر شدن حرف‌وحديث مردم دربارهٔ آن دو در نزد امام(ع) هست، و ترجمهٔ روایت این گونه خواهد شد: احمد بن محمد بن عیسی می‌گوید: امام جواد به همراه غلامشان نامه‌ای برایم فرستادند و امر کردند به محضرشان بروم. در حالی که در خانهٔ بزیع در مدینه ساکن بودند نزدشان رفتم، داخل شدم و سلام کردم. از حرف‌وحديثی که دربارهٔ صفوان و محمد بن سنان و دیگران، همه شنیده‌اند ذکر می‌شد. با خود گفتم کاش دربارهٔ زکریا بن آدم هم از امام درخواست عطف و مهربانی می‌کردم تا شاید او هم از

حرف و حدیثی که دربارهٔ این افراد وجود دارد سالم بماند....

از حدیث نفسِ ابنِ عیسی که قصد کرد از امام دربارهٔ زکریا درخواست عطوفت کند تا وی نیز از حرف و حدیث سالم بماند می‌توان فهمید که حضرت درصدد رفع حرف و حدیث موجود دربارهٔ صفوان و محمد بن سنان بوده‌اند (مهدوی راد؛ جاری، ۱۳۹۱، ص ۵۶ و ۵۷).

اگر بر فرضِ نظر آقای سیستانی بر قَدْح بودن این عبارت را بپذیریم، چنان‌که گفته شد، صدور قَدْح امام(ع) نسبت به آنان، به قرینهٔ مقارنت صفوان، حمل بر تقیه و رعایت مصالحی از سوی امام(ع) می‌شود که با صدور مدح ایشان و اعلام رضایت از آنان برطرف می‌گردد. گرچه ما این عبارت را با توضیح بالا دال بر قَدْح نمی‌دانیم.

آقای سیستانی این چهار روایت را مهم‌ترین روایات نقل شده از معصومین(ع) دربارهٔ محمد بن سنان می‌داند. گرچه ایشان بیان می‌دارد که روایات دیگری نیز وجود دارد، لکن به دلیل وجود محمد بن سنان در طریق آن روایات، از بیان آن صرف نظر می‌کند (سیستانی، ۱۴۳۷، ج ۱، ص ۴۱۳). دلیل ایشان نیز همان اشکال دور است (سبحانی، ۱۳۶۹، ص ۱۵۲). لکن ما این اشکال را در مورد روایت محمد بن سنان دربارهٔ خود، چندان جاری نمی‌دانیم، که در ذیل روایت پنجم به آن می‌پردازیم.

۲-۱-۵. روایت پنجم و بررسی سندی و محتوایی آن

روایت پنجم روایتی است که کشی با سند خود از محمد بن سنان نقل کرده است. خلاصهٔ این روایت بدین گونه است که محمد بن سنان نقل می‌کند: روزی خدمت امام کاظم(ع) رسیدم. فرزندش علی(ع) در نزد وی بود. امام کاظم(ع) خطاب به محمد بن سنان فرمود: هر کس به این فرزندم ظلم کند و حق او را ندهد و امامت او را بعد از من انکار کند مثل کسی خواهد بود که به علی بن ابی‌طالب(ع) ظلم کرده و حق او را نداده و امامت او را بعد از پیامبر(ص) منکر شده است. محمد بن سنان می‌گوید: فهمیدم که حضرت با این سخنان می‌خواهند از مرگ خود و امامت فرزندشان خبر دهند، لذا به امامت فرزندش شهادت دادم. در ادامه نیز به امامت امام جواد(ع) اقرار می‌کند. در این هنگام امام کاظم(ع) نیز در تمجید از محمد بن سنان فرمود: «كَذَلِكَ وَجَدْتُكَ فِي كِتَابِ

أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (ع) أَمَا إِنَّكَ فِي شَيْعَتِنَا أَبْنُ مِنْ الْبَرْقِ فِي اللَّيْلَةِ الظُّلْمَاءِ. ثُمَّ قَالَ: يَا مُحَمَّدُ إِنَّ الْمُفْضِلَ كَانَ أُنْبِئِي وَ مُسْتَرَاخِي وَ أَنْتَ أُنْسُهُمَا وَ مُسْتَرَاخُهُمَا حَرَامٌ عَلَى النَّارِ أَنْ تَمْسَكَ أَبَدًا؛ تو را این چنین در کتاب امیرالمؤمنین (ع) یافتیم. بدان که تو در میان شیعیان ما روشن‌تر از برق در شب تاریکی. سپس گفت: ای محمد، مفضل مونس و آرامش من بود و تو مونس و آرامش آن‌ها (امام رضا و امام جواد) هستی. آتش جهنم بر تو حرام است که هرگز به تو برسد» (کشی، ۱۴۰۹، ص ۵۰۸ و ۵۰۹). این روایت با سند دیگر نیز در عیون أخبار الرضا (ع) نقل شده است (ابن بابویه، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۳۲ و ۳۳).

در چنین روایات مادحه‌ای که راوی آن خود شخص ممدوح است. استناد به این روایات برای توثیق راوی، منجر به دور خواهد شد، لذا تمسک به آن صحیح نیست. لکن اشکال فوق نسبت به دورانی که محبت و ولایت نسبت به اهل بیت (ع) نه تنها امتیازی برای شخص نبوده، بلکه وی را به خطر می‌انداخت و موجب برخورد حکومت می‌شد، صحیح به نظر نمی‌رسد و جای تأمل دارد، چه دوران امام کاظم (ع) دوران شدت تقیه بود و نقل چنین سخنانی برای شخص ضررآفرین می‌شد، چنان‌که امام (ع) سالیان متمادی در زندان به سر برد و آخر امر نیز به شهادت رسید، چه رسد به سایر شیعیان و دوستان آن حضرت. لذا این گونه روایات در چنین شرایطی نه تنها مایه سوءظن به آن‌ها نیست، بلکه دلیل بر این است که ایشان جز موالیان اهل بیت (ع) بوده و از تهدیدات حکومت هارون الرشید هراسی نداشته است.

بررسی سندی

این روایت با دو سند ذکر شده است:

سند روایت از کشی: «حَدَّثَنِي حَمْدُويه، قَالَ حَدَّثَنِي الْحَسَنُ بْنُ مُوسَى، قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ سَنَانٍ...» (کشی، ۱۴۰۹، ص ۵۰۸ و ۵۰۹).

سند روایت از عیون أخبار الرضا (ع): «حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ زِيَادٍ بْنُ جَعْفَرٍ الهمداني رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَنَانٍ...» (ابن بابویه، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۳۲ و ۳۳).

بدون در نظر گرفتن خود محمد بن سنان در سند روایت که محل بحث است، سایر راویان ثقه‌اند.

بررسی محتوایی

این عبارت روایت از امام کاظم (ع) که «من تو را این گونه در کتاب امیرالمؤمنین (ع) یافته بودم. تو در بین شیعیان ما از برق در شب ظلمانی روشن تر و آشکارتری. سپس فرمود: ای محمد، مفضل مایه انس و راحتی و آرامش من بود، و تو انس و آرامش آن دو (امام رضا و امام جواد) خواهی بود. بر آتش حرام است که تو را لمس کند»، این عبارت بر جلالت محمد بن سنان دلالت دارد. همان طور که گفته شد گرچه راوی این روایت، خود محمد بن سنان است، ولی با توجه به در نظر گرفتن شرایط آن دوران، می‌تواند در کنار روایات دیگر شاهی بر وثاقت او باشد.

۲-۲. جمع بندی صاحب کتاب قبسات من علم الرجال

آقای محمدرضا سیستانی در خصوص نحوه تعامل با این روایات سه دیدگاه را مطرح و بررسی می‌کند (نک: سیستانی، ۱۴۳۷، ج ۱، ص ۴۱۳):

دیدگاه اول: دلالت برخی از این روایات بر قدح محمد بن سنان، چه مقتضای مخالفت با امر امام (ع) که در برخی روایات به آن اشاره شده، عدم اعتماد به محمد بن سنان است.

ایشان ادامه می‌دهد: این دیدگاه مبتنی بر عدم اعتبار روایت سوم است، چه در آن روایت، نسبت به محمد بن سنان مدح شده است. بنابراین در صورتی که این روایت را معتبر ندانیم، روایت معتبر دیگری که دلالت بر مدح وی کند وجود نخواهد داشت. لکن ایشان روایت سوم را چنان که بیان شد، معتبر می‌داند. البته ما در ذیل بررسی روایات بیان کردیم که تمامی روایات وارده، دلالت بر مدح و توثیق محمد بن سنان دارد.

دیدگاه دوم: دلالت روایت معتبر (روایت سوم) بر مدح محمد بن سنان و تقدم آن بر روایات قدح وی. طبق این روایت، امام (ع) در آخر عمر محمد بن سنان از او اعلام رضایت و برای او طلب خیر کرد و تصریح فرمود که او به امام (ع) وفا داشته است. لکن از سایر روایات و شواهد دیگر، روشن می‌شود که محمد بن سنان از اشخاصی بود که در عصر خود بسیار مورد بحث قرار گرفته است و این به دلیل اظهار نظر وی درباره برخی مسائل مشکل بوده است. همین امر نیز سبب شد روایات متعددی بر مدح و قدح وی صادر گردد، همان گونه که درباره زراره، محمد بن مسلم، جابر بن یزید جعفی، برید بن

معاویه، و برخی دیگر از اجلاً روایات مختلفی در مدح و قدح آنان وارد شده است. آقای سیستانی ادامه می‌دهد که از همین رو نمی‌توان بر اساس روایات معصومین(ع) دربارهٔ این گونه از روات، به توثیق و تضعیف آنان پرداخت و لذا دیدگاه سوم مبنی بر توقف بر راوی بر اساس روایات مدح و ذم را مطرح می‌کند (نک: سیستانی، ۱۴۳۷، ج ۱، ص ۴۱۷ و ۴۱۸) که در ذیل به آن خواهیم پرداخت.

۳. دیدگاه آیت‌الله محمد رضا سیستانی

آقای سید محمد رضا سیستانی پس از بررسی روایات فوق، علی‌رغم پذیرفتن سند و دلالت روایت سوم بر وثاقت محمد بن سنان، قائل به توقف و عدم حکم به توثیق و تضعیف وی بر اساس روایات شده‌اند. ایشان با توجه به روایات فوق و شواهد دیگر، محمد بن سنان را از روات چالش‌برانگیز و مورد اختلاف در زمان خود دانسته است. از همین جهت نیز شاهد روایات متعارض و مختلف در مدح و ذم او هستیم. آقای سیستانی بر این باور است که برای شناخت احوالات و وثاقت و ضعف چنین راویانی که مورد جدل و اختلاف بوده‌اند، نمی‌توان به روایاتی که در شأن این راویان از ائمه(ع) وارد شده است استشهاد کرد، چه معصومین(ع) در مقام صحبت دربارهٔ آنان تحت شرایطی مقرر بوده‌اند که نمی‌توانستند همیشه واقعیت و نظر حقیقی خود دربارهٔ آنان را بیان کنند، بلکه مجبور بودند به شکل‌های مختلف سخن بگویند. از طرفی تشخیص این که کدام روایت بیان‌کنندهٔ واقع بوده و کدام روایت از روی مصالح برخلاف واقع صادر شده، تنها با قرینه قرار دادن عبارات و توضیحات رجالین در ترجمهٔ این راویان ممکن است، چه عالمان رجالی احوالات حقیقی افراد چالش‌برانگیز را نسل‌به‌نسل و از طریق اساتیدشان شناخته و برای ما نقل کرده‌اند و محدودیت‌هایی که ائمه(ع) برای بیان احوالات حقیقی این راویان داشته‌اند، برای آن عالمان وجود نداشته است، بنابراین حقیقت امر را به‌روشنی به ما رسانده‌اند. بر فرض این که روایات وارد شده در شأن محمد بن سنان تعارضی نداشته‌اند و همگی بر وثاقت او دلالت می‌کردند، باز هم اعتماد به این روایات و رد کردن قول عده‌ای از علمای رجالی که به ضعف او تصریح کرده‌اند (طوسی، ۱۴۲۷، ص ۳۶۴؛ طوسی، ۱۴۱۱، ص ۴۰۶؛ ابن‌غضائری، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۹۲) تکلف زیادی دارد، زیرا روایات مدح‌کنندهٔ او در

معروض دید و اطلاع آن علمای بزرگ بوده و بسیار بعید است که از آن روایات بی‌خبر بوده باشند، بلکه اطمینان داریم این روایات را دیده‌اند، ولی به مصادر مورد اعتماد دیگری نیز دسترسی داشته‌اند که خلاف محتوای این روایات را از سیره محمد بن سنان گزارش می‌کرده است و به آن مصادر اطمینان کرده‌اند. بنابراین روایات مدح‌کننده از لسان اهل بیت (ع) را نیز حمل بر اقتضای بعضی مصالح لازم‌المراعاة کرده و بیان‌کننده واقع ندانسته‌اند. بنابراین ما نمی‌توانیم برای توثیق محمد بن سنان به این روایت مدح‌کننده، اگرچه سند معتبری هم دارد، اعتماد کنیم، بلکه باید قول علمای رجالی را اخذ کنیم و صدور روایات مدح را به جهت مصالحی بدانیم که مانع ابراز واقع از زبان امام معصوم (ع) شده‌اند (نک: سیستانی، ۱۴۳۷، ج ۱، ص ۴۱۷-۴۱۹؛ طاهایی، ۱۴۰۰، ص ۸۴-۸۷).

۳-۱. نقد دیدگاه آیت‌الله محمدرضا سیستانی

دیدگاه فوق از چند جهت قابل نقد است:

یک. طبق این دیدگاه، روایات توصیفی بی‌فایده خواهند بود، چه در این صورت، هیچ کارکرد مستقلی ندارند و فقط نقش مؤید دارند. گرچه دربارهٔ راویان مجهول یا مهمل می‌تواند معیار داوری باشد (طاهایی، ۱۴۰۰، ص ۹۰).

دو. بنابر بررسی سندی و دلالتی احادیث، صدور قبح از معصوم (ع) برای محمد بن سنان ثابت شده نیست، چه صدر حدیث اول به قرینهٔ مقارنت با صفوان، حمل بر تقیه و وجود مصالح می‌شود و دلالت حدیث چهارم بر قبح نیز روشن نیست. لذا جدلی بودن محمد بن سنان از ناحیهٔ روایات قابل اثبات نیست، برخلاف آنچه آقای سیستانی ادعا دارد.

سه. با بررسی اقوال رجالیان مشخص می‌شود که همهٔ آنان بر قبح و ضعف محمد بن سنان اتفاق ندارند، بلکه نظر آنان دربارهٔ وی در سه دوره قابل دسته‌بندی است: دورهٔ تردید میان توثیق و تضعیف: این دوره از زمان کشتی آغاز می‌شود و تا عصر علامه حلی و شاگردان او ادامه می‌یابد.

دورهٔ تضعیف: این دوره از عصر شهید ثانی آغاز می‌شود و تا زمان مجلسی اول ادامه پیدا می‌کند.

دورهٔ توثیق: این دوره از زمان مجلسی اول آغاز شده و تا زمان معاصر ادامه یافته است؛ دوره‌ای که اغلب اندیشمندان رجال و محدثان، محمد بن سنان را توثیق کرده و برخی وی را از یاران ممتاز ائمه (ع) دانسته‌اند (مهدوی راد؛ جباری، ۱۳۹۱، ص ۳۹-۴۳). بنابراین چگونه می‌توان به دلیل قول برخی از رجالیان بر ضعف او، روایات ماح را کنار گذاشت؟!

چهار. ممکن است با دقت در علت تضعیف رجالیان، این دلیل قابل نقد باشد، که در این صورت قول به تضعیف، بلا دلیل خواهد بود و می‌توان روایات ماح را پذیرفت. مهم‌ترین علت تضعیف محمد بن سنان اتهام او به غلو است (نک: طوسی، ۱۴۱۱، ص ۴۰۶؛ ابن غضائری، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۹۲) که در ادامه مورد بازپژوهی قرار خواهد گرفت.

۳-۱-۱. بررسی اتهام محمد بن سنان به غلو

بازاندیشی اتهام محمد بن سنان به غلو تأثیری بسزا در نگرش به جایگاه این راوی و توثیق و تضعیف وی دارد. با دقت در روایات محمد بن سنان نشانه‌ای از خلط و غلو در آن‌ها دیده نمی‌شود. این روایات نوعاً به دلیل اختلاف در دیدگاه‌ها و نظریات کلامی یا سطح متفاوت اطرافیان دچار بدفهمی شده و او را با اتهام غلو مواجه ساخته است (مهدوی راد؛ جباری، ۱۳۹۱، ص ۴۴)، چنان‌که مرحوم مامقانی گفته است رمی غلو محمد بن سنان به دلیل نقل روایاتی بوده است که در گذشته غلو و امروز جز ضروریات اعتقادات شیعه است، مانند نفی سهو از ائمه (ع) (مامقانی، بی‌تا، ج ۳، ص ۱۳۵).

در کلمات برخی قدما، به‌ویژه محدثان متقدم مانند قمی و محدثانی مانند ابن‌غضائری، بسیار مشاهده می‌شود که یک راوی را به دلیل آنچه در شأن ائمه (ع) نقل کرده است، با آن‌که در واقع غلو نبوده است (وحید بهبهانی، بی‌تا، ص ۳۸) متهم به غلو پنداشته‌اند (سبحانی، ۱۳۶۹، ص ۴۲۹). روایات مشتمل بر کرامات و مقامات معنوی معصومین (ع)، معجزات و امور خارق‌العاده، احادیث مشتمل بر تزئیه اهل‌بیت (ع) از نقص و اظهار قدرت ایشان، از این دست روایات هستند که مشتمل بر غلو و کذب پنداشته شده و راوی آن احادیث پس از اتهام غلو، به کذب نیز متهم گردیده است (وحید بهبهانی، بی‌تا، ص ۳۸؛ سبحانی، ۱۳۶۹، ص ۴۳۰-۴۳۱) و ممکن است مستند اتهام محمد بن سنان به غلو و

ارتفاع نیز همین گونه روایات باشد (نایینی منوچهری؛ حکیم، ۱۳۹۶، ص ۱۴۵). مرتبه دیگر از غلّو، پایبند نبودن فرد به احکام و تکیه بر محبت اهل بیت (ع) است که این مورد نیز بر ابن سنان تطبیق نمی‌کند.

سید بن طاووس نقل کرده است که حسین مالکی می‌گوید: به احمد بن هلیل کرخی گفتم: در مورد ابن سنان گفته می‌شود که ایشان غالی است. او گفت: پناه بر خدا، او از غلّو مبرا است، زیرا او خود به من وضو را یاد داد. او اهل نماز و فرد متعبدی بود (ابن طاووس، ۱۴۰۶، ص ۱۳).

از این نقل برمی‌آید که در بُعد رفتار و اعمال نیز عملکرد محمد بن سنان با رفتار غلات هیچ همخوانی و مطابقتی ندارد. مصنفات او در موضوعات فقهی که نجاشی از آن‌ها نام برده است (نجاشی، ۱۳۶۴: ص ۳۲۸) و روایات اخلاقی و فقهی نقل شده توسط وی که به تعداد بسیار زیادی در ابواب مختلف کتب اربعه آورده شده، نمایانگر اهتمام و توجه او به مسائل شرعی و حلال و حرام است (مهدوی راد؛ جباری، ۱۳۹۱، ص ۴۵).

شاهد دیگر بر صحیح بودن نسبت غلّو به ایشان، نقل فراوان احمد بن محمد بن عیسی اشعری از اوست (مهدوی راد؛ جباری، ۱۳۹۱، ص ۱۴۹ و ۲۰۱ و ۲۱۴؛ نک: کلینی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۱۶۵؛ ج ۳، ص ۶۳۵؛ ج ۴، ص ۵۹۷؛ ج ۵، ص ۵۵۰؛ ج ۷، ص ۲۸۵؛ ج ۱۰، ص ۱۳؛ ج ۱۲، ص ۲۷۰؛ ج ۱۳، ص ۷۸). این در حالی است که سخت‌گیری محدثان قمی در نقل روایات غلّو آمیز و برخورد تند با غلات بر کسی پوشیده نیست، به گونه‌ای که احمد برخی از اجلا را به دلیل اتهام غلّو یا نقل از ضعفا از قم اخراج نمود (نجاشی، ۱۳۶۴، ص ۱۸۵ و ۳۲۲).

با دقت در روایات، دلیل اعتماد ایشان به محمد بن سنان را می‌توان فهمید. کشی در گزارشی نقل کرده است: «أحمد بن محمد بن عیسی قال: کُنّا عند صفوان بن یحیی فذكر محمد بن سنان فقال: إنّ محمد بن سنان کان من الطیارة فقصصناه؛ از احمد بن محمد بن عیسی روایت شده است که نزد صفوان یحیی بودیم و از محمد بن سنان یاد شد. او گفت: محمد بن سنان از پرندگان (کنایه از غالیان) بود، پس پره‌ای او را چیدیم» (کشی، ۱۴۰۹، ص ۵۰۷).

از سند روایت مشخص است که احمد این مطالب را از صفوان نقل می‌کند. پس ابن عیسی غالی نبودن یا برطرف شدن غلّو محمد بن سنان را بدون واسطه‌ای از شخصیت

بزرگی مانند صفوان شنیده بود و شخصاً محمد را از نزدیک می‌شناخت، چه در سند روایت دوم و چهارم حضور داشته و در محضر امام جواد(ع) مدح محمد بن سنان و صفوان را از ایشان شنیده است، لذا برای او هیچ شک و شبهه‌ای درباره محمد بن سنان وجود نداشته و به وثاقت او اطمینان کامل داشته است (مهدوی راد؛ جباری، ۱۳۹۱، ص ۴۶). بنابراین اتهام محمد بن سنان به غلو نیز نادرست به نظر می‌رسد.

نتیجه‌گیری

۱. درباره محمد بن سنان، پنج روایت وارد شده است. صاحب کتاب قبسات من علم الرجال روایت اولی وارد کرده در شأن محمد بن سنان را به دلیل وجود احمد بن هلال غیرمعتبر می‌داند، در حالی که در این پژوهش اثبات گردید که روایات پیش از انحراف وی قابل پذیرش است و این روایت به قرینه نقل سعد بن عبدالله مربوط به پیش از انحراف وی بوده و پذیرفتنی است. این روایت از لحاظ محتوایی نیز دلالت بر وثاقت محمد بن سنان دارد و قدح وارد شده در صدر روایت، به قرینه مقارنت با صفوان، حمل بر تقیه و مصالحی از سوی امام(ع) می‌گردد.

۲. صاحب کتاب قبسات روایت دوم را نیز از دو جهت غیرمعتبر دانسته است. یکی به دلیل مرسل بودن و ابهام در واسطه (عن رجل)، و دیگری به دلیل مجهول بودن علی بن حسین بن داود قمی. لکن از اعتماد اشعری که سخت‌گیری وی در پذیرش حدیث زبانزد است می‌توان بر اعتبار آن اذعان کرد. ایشان همچنین محتوای این روایت را دال بر قدح محمد بن سنان دانسته است، لکن اثبات گردید که دلالت بر مدح وی دارد.

۳. آقای محمدرضا سیستانی روایت سوم را از لحاظ سندی صحیح و از لحاظ محتوایی دال بر مدح محمد بن سنان دانسته است که نقدی بر آن وارد نیست.

۴. آقای سیستانی اعتبار حدیث چهارم را بعید ندانسته‌اند و مقصود از عبارت «مما قد سمعه غیر واحد» را جملائی بر قدح محمد بن سنان دانسته‌اند. لکن این برداشت قابل نقد است و این روایت نیز دلالت بر مدح وی دارد.

۵. صاحب کتاب قبسات، روایت پنجم را که خود محمد بن سنان در طریق سند آن قرار دارد، به دلیل اشکال دور مطرح نکرده‌اند، لکن این روایت نیز به دلیل شرایط

خفقان‌آمیز آن زمان که اظهار نزدیکی به معصومین (ع) موجب به خطر افتادن آن شخص می‌شد، نشان از مقام والای محمد بن سنان و عدم واهمه او از حکومت در ابراز وابستگی‌اش به اهل بیت (ع) دارد.

۶. آقای سیستانی محمد بن سنان را از روات چالش‌برانگیز و مورد اختلاف در زمان خود دانسته است که از همین جهت نیز روایات متعارض و مختلف در مدح و ذم او وارد شده و نمی‌توان به روایاتی که در شأن این راویان از ائمه (ع) وارد شده است استشهاد کرد. از این رو باید بر این روایات توقف کرد و برای اعتبارسنجی رجالی آنان، به نظر رجالیون مراجعه نمود. بر این دیدگاه حداقل چهار نقد وارد است. از طرفی، مهم‌ترین علت تضعیف رجالیان، اتهام غلو به محمد بن سنان است که پذیرفتنی نیست.

فهرست منابع

۱. ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۳۷۸ق). عیون أخبار الرضا (ع). تهران: بی‌نا.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۳۹۵ق). کمال الدین و تمام النعمة. تهران: بی‌نا.
۳. ابن طاووس، علی بن موسی. (۱۴۰۶ق). فلاح السائل. قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۴. ابن غضائری احمد بن حسین. (۱۳۸۰ش). الرجال لإبن الغضائری. قم: مؤسسه علمی فرهنگی دار الحديث.
۵. اعرجی کاظمی، محسن بن حسن. (۱۴۱۵ق). عدة الرجال. قم: اسماعیلیان.
۶. امین عاملی، سید محسن. (۱۴۰۳ق). أعیان الشیعة، (محقق: حسن امین). بیروت: دار التعارف للمطبوعات.
۷. بحر العلوم، محمد مهدی بن مرتضی؛ بحر العلوم، محمد صادق؛ بحر العلوم، حسین. (۱۳۶۳). رجال السید بحر العلوم «المعروف بالفوائد الرجالية». تهران: مکتبه الصادق (ع).
۸. حلی، حسن بن یوسف. (۱۴۰۲ق). رجال العلامة الحلی. قم: الشریف الرضی.
۹. خواجه‌نوی اسماعیل بن محمد حسین. (۱۳۷۲ش). الفوائد الرجالية. مشهد: مجمع البحوث الإسلامية.
۱۰. خوئی، سید ابوالقاسم. (۱۳۷۲ش). معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرواة. بی‌جا: بی‌نا.
۱۱. خوئی، سید ابوالقاسم. (۱۴۱۸ق). موسوعة الإمام الخوئی. قم: مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئی.
۱۲. سبحانی، جعفر. (۱۳۶۹ش). کلیات فی علم الرجال. قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه قم.
۱۳. سیستانی، محمدرضا، (۱۴۳۷ق)، قبسات من علم الرجال، بیروت: دار المؤرخ العربی.

۱۴. شبیری، موسی. (بی‌تا). کتاب نکاح. قم: مؤسسه پژوهشی رای‌پرداز.
۱۵. شوشتری، محمدتقی. (۱۴۱۰ق). قاموس الرجال. قم: جماعة المدرسين فی الحوزة العلمية، مؤسسة النشر الإسلامي.
۱۶. طاهایی، سید محمد مهدی. (۱۴۰۰). کارکرد روایات در توثیق و تضعیف روایان. قم: نشر معارف اهل بیت الطاهرین(ع).
۱۷. طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۱۱ق). فهرست کتب الشيعة و أصولهم و أسماء المصنفين و أصحاب الأصول. قم: مكتبة المحقق الطباطبائي.
۱۸. طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۲۷ق). رجال الطوسی. قم: جماعة المدرسين فی الحوزة العلمية، مؤسسة النشر الإسلامي.
۱۹. طوسی، محمد بن حسن. (۱۳۹۰ق). الإستبصار فيما اختلف من الأخبار. تهران: بی‌نا.
۲۰. طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۱۱ق). الغيبة. قم: بی‌نا.
۲۱. طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۱۷ق). العدة فی أصول الفقه. قم: محمدتقی علافندیان.
۲۲. عاملی، حسن بن زین‌الدین (ابن شهید ثانی). (۱۴۱۱ق). التحرير الطاووسی، (تحقیق: فاضل عباس جواهری). به اشراف محمود مرعشی. قم: کتابخانه آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی(ره).
۲۳. کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۳۸۷ش). الکافی. مؤسسه علمی فرهنگی دار الحديث. سازمان چاپ و نشر.
۲۴. کشی، محمد بن عمر. (۱۴۰۹ق). رجال الکشی (إختیار معرفة الرجال). مشهد: مؤسسه نشر دانشگاه مشهد.
۲۵. مازندرانی حائری، محمد بن اسماعیل. (۱۴۱۶ق). منتهی المقال فی أحوال الرجال. قم: مؤسسه آل البيت(ع) لإحياء التراث.
۲۶. مامقانی، عبدالله. (بی‌تا). تنقیح المقال فی علم الرجال. نجف اشرف: بی‌نا.
۲۷. کلباسی، محمد بن محمدابراهیم. (۱۳۸۰ق). الرسائل الرجالية. قم: مؤسسه علمی فرهنگی دار الحديث.
۲۸. محمدیگی، گیتی؛ ابطحی فروشانی، علیرضا؛ چلونگر، محمدعلی، (۱۳۹۸ش). محمد بن سنان و نقش او در انتقال حدیث زیدیه به امامیه. نشریه تاریخ ایران اسلامی، شماره ۷.
۲۹. مهدوی راد، محمدعلی؛ جباری، امیر عطاءالله، (۱۳۹۱ش). محمد بن سنان از وراى دیدگاه‌ها، دو فصلنامه حدیث پژوهی، ۴(۲)، ۳۷-۶۴.
۳۰. نایینی منوچهری، محمدرضا؛ حکیم، محمد، (۱۳۹۶ش). اعتبارسنجی نامه علل الاحکام امام رضا(ع). با تأکید بر وثاقت محمد بن سنان. تحقیقات علوم قرآن و حدیث، ۱۴(۱)، ۱۳۷-۱۶۳.
۳۱. نجاشی احمد بن علی. (۱۳۶۴ش). رجال النجاشی. قم: جماعة المدرسين فی الحوزة العلمية، مؤسسة النشر الإسلامي.

۳۲. نوری، حسین بن محمد تقی. (۱۴۰۸ق). مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل (الخاتمه). قم: بی‌نا.
۳۳. وحید بهبهانی، محمد باقر بن محمد اکمل. (بی‌تا). الفوائد الرجالیه، (چاپ شده به همراه کتاب رجال خاقانی). بی‌جا: بی‌نا.